روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

یکشنبه | ۳۱ تیر ۱۴۰۵ | ۲۷ محرم ۱۴۴۸ | ۱۲ جولای ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۶۵۸ | ۴ صفحه | ۱۰ هزار تومان

| ۱۱۹۱ سال و ۳۱۴ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4658 | SUN.JUL.12, 2026 | ISSN:2008-2886

گزارش «وطن امروز» از قمار جنگی نخست وزیر رژیم صهیونیستی برای ماندن در قدرت

نتانیاهو در مسیر تشدید چندجبهه‌ای

صفحه ۳

حجت‌الاسلام مهدی طائب در گفت‌وگو با «وطن امروز» از ابعاد خونخواهی امام شهید می‌گوید

از خونخواهی تا ظهور

صفحه ۲

پیام مهم رهبر انقلاب به مناسبت تشییع آقای شهید ایران و تأکید ایشان بر مجازات قاتلان امام شهید و شهدای ۲ جنگ اخیر

انتقام حتمی است

صفحه ۲

عکس مهر/ امین قائمی

تیترهای امروز

بازتاب جهانی پیام رهبر انقلاب درباره انتقام قطعی از قاتلان رهبر شهید و شهدای ۲ جنگ اخیر

دکترین سرخ

صفحه ۳

کاهش وابستگی تجاری ایران به امارات عربی متحده ضرورتی راهبردی در پرتو تحولات ژئوپلیتیک سال ۲۰۲۶

عبور از ریسک دوبی

صفحه ۴

ویژه

چگونه کاهش قیمت نفت عربستان به ثبات اقتصادی آمریکا کمک کرد؟

دست ترامپ در جیب بن‌سلمان

صفحه ۴

فرمان سرخ

نگاه

ایلیا داوودی

در میانه غوغای تشییع ده‌ها میلیونی پیشوای شهید انقلاب اسلامی و در لرزه گام‌هایی که زمین را به گواهی می‌طلبیدند، یک رنگ بیش از همه چشم را می‌نواخت: «سرخ». پرچم‌های سرخی که بر فراز دستان ملت در اهتزاز بود، منشور صریح خونخواهی است. این سرخ بی‌قرار، زبان جدید ملت ایران است. پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، نقطه تلاقی این جوشش خیابانی با عقلانیت حاکمیتی است و تاییدی بر مطالبه این موضوع که انتقام از یک حس زودگذر، باید به یک دکترین قطعی و سیاسی تبدیل شود. در این نوشتار، به تبیین این حقیقت می‌پردازم که چرا انتقام از قاتلان امام حکیم شهید در میان مردم ایران، یک مطالبه غیر قابل معامله است و چرا این خشم مقدس باید کالبد سیاست ایران را تسخیر کند.

در الهیات شیعه، انتقام به معنای بازگرداندن حق پایمال‌شده و بر هم زدن مصونیت ظالم است. خون مظلوم حقی است که بر زمین مانده و تا زمانی که عدالت درباره آن تحقق نیابد، تاریخ از حیث اخلاقی ناتمام است. به همین دلیل، مفاهیمی مانند خونخواهی، قصاص و «ثارالله» را نباید با کینه شخصی یکی دانست. کینه شخصی از رنج خود آغاز می‌شود اما خونخواهی دینی از مسؤولیت در برابر حقیقت و حرمت انسان مظلوم سخن می‌گوید. الهیات انتقام در تشیع، بیش از هر چیز، الهیات نفی فراموشی است. شیعه از واقعه عاشورا آموخته است تحریف حقیقت، تطهیر قاتل، عادی‌سازی ظلم و وادار کردن جامعه به فراموشی، جنایتی بزرگ‌تر از ریخته شدن خون است. از همین رو، خونخواهی در فرهنگ شیعی مبارزه با نظمی است که قاتل را بی‌پاسخ و مظلوم را بی‌صدا می‌خواهد. اگر امروز به یاد حضرت حسین بن علی علیه‌السلام هستیم، اصل آن از این حیث است که از آشتی با ظلم به هر شکل و در هر زمان امتناع دائم داریم. در الهیات شیعه، تعبیر یا لثارات الحسین (ای خونخواهان حسین) نشان‌دهنده همین پیوند میان خون و مسؤولیت تاریخی است. خداوند «منتقم» است؛ انتقام الهی، ظهور عدالت در برابر ظلمی است که انسان‌ها آن را بی‌پاسخ پنداشته‌اند. این تصور به مؤمن می‌آموزد جهان از نظر اخلاقی رهاشده نیست و قدرت ظالم، هر اندازه گسترده باشد، نمی‌تواند برای همیشه جای حق بنشیند.مفهوم انتظار نیز با همین الهیات پیوند دارد. در اندیشه شیعی، حضرت امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه برپاکننده عدالتی است که حق‌های فراموش‌شده را به صاحبان آن بازمی‌گرداند.

ادامه در صفحه ۳

مذاکره؛ نه تابو، نه معجزه

یادداشت

حمید ملک‌زاده

در سیاست خارجی ایران، کمتر مفهومی به اندازه «مذاکره» از معنای واقعی خود خالی شده است. سال‌هاست درباره مذاکره نه به عنوان یکی از ابزارهای دیپلماسی، بلکه همچون نشانه‌ای برای تشخیص هویت سیاسی افراد و جریان‌ها سخن گفته می‌شود. گروهی آن را با عقلانیت، اعتدال، مدنیت و آشنایی با جهان مترادف می‌گیرند، چنانکه گویی صرف نشستن در برابر طرف مقابل، نه بخشی از مسیر برای حل مشکلات و مسائل مطرح در سیاست خارجی، بلکه در واقع نیمی از خود راه‌حل برای مسائل مختلف است. در سوی دیگر، کسانی هستند که مذاکره را نشانه عقب‌نشینی، ضعف، ساده‌لوحی یا حتی خیانت می‌دانند.

پیروان این ۲ نگاه، با وجود اختلافات ظاهری، از یک خطای مشترک رنج می‌برند: هر دو مذاکره را از جایگاه واقعی‌اش خارج می‌کنند. یکی از آنها به تقدیس نفس مذاکره مشغول است و دیگری در کار نفی و تحقیر امکان استفاده از این ابزار مهم در سیاست خارجی است. این در حالی است که مذاکره به خودی خود نه امری مقدس است و نه می‌شود آن را به عنوان عملی شرم‌آور در نظر گرفت. مذاکره تنها یکی از ابزارهای سیاست خارجی است؛ ابزاری که ارزش آن نه از خودش، بلکه از هدفی که دنبال می‌کند، شرایطی که در آن به کار گرفته می‌شود و نتیجه‌ای که به دست می‌آورد ناشی می‌شود. از همین رو، پرسش متداول «مذاکره خوب است یا بد؟» چندان دقیق نیست، چرا که ابزارها به خودی خود خوب یا بد نیستند. در بحث پیرامون مسائل مربوط به ابزارهای موجود در اختیار سیاستمداران آنچه اهمیت دارد، نحوه استفاده از آنهاست.

■ مذاکره؛ دلایل، اهداف و ظرفیت‌ها

معنای مذاکره را باید در نسبتی که با هدف، زمان، موازنه نیروها، هزینه عدم توافق و گزینه‌های جایگزین وجود دارد فهمید. از این جهت مذاکره‌ای که معلوم نباشد چه هدفی را دنبال می‌کند، بیشتر از جنس نوعی نمایش سیاسی و نه یک تمهید عقلانی در دنبال کردن قسمی از سیاست خارجی است. در عین حال مذاکره‌ای که هیچ اهرم قدرت معناداری، از جنس قدرت نرم یا سخت، پشت آن وجود نداشته باشد، به جای چانه‌زنی به درخواست مؤدبانه برای بهره‌مندی از حقی تبدیل می‌شود که ضامن اصلی بهره‌مندی از آنها گلوله است. در این معنا آن نوعی از مذاکره که طرف مذاکره‌کننده امکان ترک میز را برای خود باقی نگذاشته باشد، دیر یا زود به وابستگی به توافق منتهی خواهد شد. از این جهت مشکل بخشی از ذهنیت مذاکره‌محور در سیاست ایران این است که مذاکره را از نسبتش با قدرت جدا می‌کند. در این ذهنیت، گویی همین که ما با نیت خوب، زبان نرم و آمادگی برای توافق وارد اتاق مذاکره شویم، طرف مقابل نیز تحت تأثیر رفتار دیپلماتیک ما قرار می‌گیرد و برای حل مساله آماده می‌شود. این تصور شاید در روابط شخصی یا اخلاقی قابل فهم باشد اما سیاست بین‌الملل بر چنین مبنایی عمل نمی‌کند. در روابط بین‌الملل طرف مقابل در مذاکره به میل ما برای رسیدن به توافق امتیاز نمی‌دهد. او پیش از هر چیز به هزینه شکست مذاکرات نگاه می‌کند. در واقع طرفین مذاکره بیش از هر چیز این مساله را مورد ارزیابی قرار می‌دهند که در صورت نپذیرفتن توافق چه چیزی را از دست خواهند داد. در این معنا طرف ما در میز مذاکره میزان نیاز ما و نیاز خودش به آنچه در میز گفت‌وگو رد و بدل شده و وفاداری به توافقات روی میز را مقایسه می‌کند. او همچنین وضعیت میدان، فشار زمان، توان اقتصادی، انسجام داخلی، امکان‌های جایگزین و اعتبار تهدیدها و وعده‌ها را در نظر می‌گیرد. در چنین درکی از هنر مذاکره، داشتن نیت خوب لازم است اما هرگز کافی نیست. باید این نکته را در نظر بگیریم که در این سطح حتی گاهی آشکار کردن بیش از اندازه اشتیاق به توافق، موقعیت چانه‌زنی را تضعیف می‌کند.

■ ابزار مذاکره؛ خطاها و دریافت‌های نادرست

در جریان مذاکرات سیاسی، طرفی که درباره‌اش تصور شود در هر شرایطی به توافق نیاز دارد، معمولاً ناچار خواهد شد هزینه بیشتری بپردازد. اگر طرف مقابل بداند همه برنامه‌های سیاسی و اقتصادی یک کشور به موفقیت مذاکرات گره خورده، دلیلی ندارد سریع‌تر توافق کند یا از مطالبات خود کوتاه بیاید. برعکس، ممکن است با طولانی کردن مذاکرات، افزایش فشار و طرح خواسته‌های تازه بکوشد نیاز طرف مقابل را به امتیاز تبدیل کند. از این منظر، کسی که مذاکره را جدی می‌گیرد، نباید آن را تقدیس کند. پس نقد رویکردهای جاری در مذاکرات سیاسی و به گفت‌وگو نشستن درباره آنها می‌تواند بخشی از افزایش قدرت چانه‌زنی مذاکره‌کنندگان در موقعیت‌های مختلف باشد. نباید از نظر دور داشت تقدیس مذاکره، آن را از محتوای سیاسی خود تهی می‌کند. هنگامی که نفس مذاکره به ارزش تبدیل می‌شود، پرسش‌های اصلی به حاشیه می‌رود: مذاکره درباره چه چیزی است؟ هدف نهایی آن چیست؟ چه امتیازی قرار است گرفته شود و در برابر آن چه امتیازی داده خواهد شد؟ خطوط قرمز کدامند؟ توافق چگونه اجرا می‌شود؟ و مهم‌تر از همه، اگر مذاکره شکست بخورد، گزینه بعد چیست؟ وقتی این پرسش‌ها طرح نشده باشد، حضور در اتاق مذاکره به موضوعی در غایت خود تبدیل می‌شود. به معنای روشن‌تر نفس مذاکره جای نتیجه مذاکره را می‌گیرد. در چنین روایتی آغاز گفت‌وگو به عنوان موفقیت معرفی می‌شود، حتی اگر هیچ تغییری در واقعیت ایجاد نکرده باشد. عکس‌های دیپلماتیک، بیانیه‌های خوش‌آهنگ و تعارفات رسمی جای ارزیابی دقیق هزینه‌ها و دستاوردها را می‌گیرد. در چنین شرایطی، مذاکره دیگر وسیله دستیابی به هدف نیست، بلکه خود به هدف تبدیل می‌شود.

■ نفی مذاکره؛ بن‌بست در تحقق سیاسی اهداف بنیادین

البته این همه ماجرا نیست. رویکرد دیگری به هنر مذاکره هم وجود دارد که درست به اندازه رویکرد پیشین می‌تواند آسیب‌زا باشد. رویکرد دوم بر نفی تام و تمام مذاکره استوار است، در حالی که همان‌طور که پیش‌تر متذکر شدم، نفی کامل هنر مذاکره نیز خطایی همسنگ تقدیس این هنر مردان سیاست است. باید این مساله را در نظر داشته باشیم کشوری که مذاکره نمی‌کند، لزوماً قدرتمند نیست. گاهی ناتوانی در مذاکره، نشانه ضعف دستگاه سیاست خارجی و فقدان توانایی برای تبدیل قدرت به دستاورد سیاسی ملموس و قابل حصول است. ممکن است کشوری در میدان امکاناتی داشته باشد اما نتواند این امکانات را به توافق، قاعده حقوقی یا نظم پایدار تبدیل کند. در این صورت، بخشی از توان آن به مرور فرسوده خواهد شد. اهمیت این موضوع در این واقعیت نهفته است که سیاست خارجی مؤثر باید همزمان از ۲ قابلیت برخوردار باشد: توان مقاومت و توان گفت‌وگو. کشوری که فقط مذاکره می‌کند اما امکان تحمیل هزینه ندارد، به طرف مقابل می‌آموزد با افزایش فشار می‌توان امتیازات بیشتری از او گرفت. در عین حال کشوری هم که فقط تهدید می‌کند اما راهی برای تبدیل قدرت خود به توافق ندارد، ممکن است در طول زمان از توانایی لازم برای حفظ دستاوردهایش در میدان نبرد برخوردار نباشد. هنر سیاست خارجی برقرار کردن نسبتی درست میان این دو است. از این منظر قدرت باید مذاکره را معنادار و مذاکره باید قدرت را به نتیجه تبدیل کند. در غیاب یک‌جور قدرت سخت، سخنان دیپلماتیک وزن چندانی نخواهد داشت. همچنین اگر نتوانیم قدرت را به زبان سیاست، حقوق و توافق ترجمه کنیم، ممکن است آن را به هزینه‌ای دائم و دستاوردی ناپایدار تبدیل کرده باشیم. قدرت و مذاکره ۲ راه متضاد نیستند، در سیاست خارجی سنجیده، هر یک مکمل دیگری است.

■ قدرت؛ ابزار حمایتی و ضامن توفیق دیپلماسی

هنر مذاکره بدون اهرم قدرت نمی‌تواند به عنوان یک‌جورِ چانه‌زنی واقعی در نظر گرفته شود. نباید مفهوم اهرم را صرفاً به قدرت نظامی یا توانایی ایجاد تهدید معنادار در میدان نبرد تقلیل داد. توان اقتصادی، ظرفیت‌های فنی، موقعیت جغرافیایی، نفوذ منطقه‌ای، انسجام داخلی، اعتبار بین‌المللی، توان حقوقی، امکان ایجاد ائتلاف و حتی قدرت تحمل فشار می‌تواند به عنوان صورت‌های متفاوتی از مصادیق اهرم قدرت برای مذاکرات به حساب آید. علاوه بر همه اینها باید این نکته را در نظر بگیریم که مذاکرات سیاسی در خلأ رخ نمی‌دهد. هر مذاکره‌ای ادامه وضعیتی است که پیش از ورود طرفین به اتاق شکل گرفته است؛ وضع اقتصاد، وضعیت امنیتی، افکار عمومی، میدان منطقه‌ای، ساختار حقوقی، روابط بین‌الملل و میزان انسجام درون دستگاه تصمیم‌گیری. آنچه پشت درهای بسته مذاکره می‌گذرد، تا حد زیادی از همین عوامل تأثیر می‌پذیرد. از این رو، پیش از آغاز هر مذاکره باید روشن شود کشور در چه موقعیتی وارد گفت‌وگو می‌شود. در موضع ابتکار قرار دارد یا زیر فشار وارد مذاکره شده است؟ طرف مقابل واقعاً به توافق نیاز دارد یا مذاکره را وسیله‌ای برای خرید زمان می‌داند؟ او آماده پرداخت هزینه توافق است یا فقط می‌خواهد امتیازهای یک‌طرفه بگیرد؟ دستگاه تصمیم‌گیری داخلی درباره هدف و حدود مذاکره توافق دارد؟ در صورت شکست مذاکرات، مسیر دیگری پیش‌بینی شده است؟ نداشتن پاسخ روشن برای این پرسش‌ها، مذاکره را به نوعی خوش‌بینی اداری تبدیل می‌کند؛ این امید ساده‌انگارانه که شاید تداوم جلسات، صدور بیانیه‌ها و حفظ کانال‌های ارتباطیِ خود به خود مساله را حل کند. حال آنکه مذاکره سیاسی صرفاً گفت‌وگو برای رسیدن به تفاهم نیست. باید میان گفت‌وگو و چانه‌زنی تفاوت قائل شد. نباید از نظر دور داشته باشیم سخن گفتن از اهرم، قدرت و بازدارندگی به معنای کوبیدن بر طبل جنگ نیست. در تحلیل نهایی، سیاست خارجی تنها زمانی به چرخه بی‌پایان جنگ/ مذاکره/ جنگ می‌افتد که از برقرار کردن رابطه‌ای معنادار میان قدرت و دیپلماسی بازبماند. از این جهت است که می‌گوییم بازدارندگی معتبر می‌تواند امکان توفیق دیپلماسی در جریان مذاکرات را افزایش دهد، زیرا به طرفین نشان می‌دهد ادامه تقابل تا چه اندازه می‌تواند برای آنها پرهزینه باشد.

■ وسوسه مذاکره؛ مسأله میدان در ایران

در فضای سیاسی ایران امروز، مخصوصاً بعد از تحولات ناشی از جنگ رمضان گاهی هر کس درباره ضرورت اهرم یا امکان شکست مذاکرات سخن گوید، به تندروی و مخالفت با تعامل با جهان متهم می‌شود. در عین حال، در سوی دیگر نیز هر کس از ضرورت گفت‌وگو دفاع کند، ممکن است به سازشکاری متهم شده و به‌شدت مورد انتقاد قرار گیرد. این دوگانه‌سازی، امکان بحث عاقلانه درباره سیاست خارجی را از بین می‌برد. باید این مساله را در نظر بگیریم که تقدیس/ نفی مذاکره و قرار دادن این دو در جایگاه هدف سیاست خارجی، خطای شناختی مهلکی است که دولت را از محقق کردن اهداف کلان خود در میدان جنگ محروم می‌کند. بر اساس آنچه تا اینجا آوردم شما می‌توانید با نفس جنگ و جنگ‌طلبی مخالف باشید اما درست به همین دلیل درک روشنی از اهمیت بازدارندگی را همواره در ذهن و عمل سیاسی خود حاضر کنید. فراموش نکنید نظریه‌پردازان بازدارندگی، بزرگ‌ترین مخالفان جنگ بوده‌اند. آنها دفاع از قدرت نظامی یا توان بازدارندگی در صورت‌های دیگر را نه برای دمیدن بر آتش جنگ، بلکه به عنوان ابزاری برای ناممکن کردن جنگ در نظر گرفته‌اند. در عین حال شما ممکن است به روش‌های غیرنظامی برای دنبال کردن اهداف دولت، مخصوصاً از طریق مذاکرات سیاسی باور داشته باشید اما درست به خاطر تضمین دستاوردهای دیپلماتیک و دقیقاً برای جلوگیری از نادیده گرفته شدن منافع دولت نسبت به محتوا و روندهای مذاکرات حساسیتی دوچندان نشان دهید.هیچ کشوری نمی‌تواند برای همیشه با شعار، تهدید یا مقاومت بی‌پایان زندگی کند. جامعه برای اینکه بتواند صورت تمدنی خاصی را پرورش دهد، به ثبات، تجارت، سرمایه‌گذاری، امنیت، ارتباط و کاهش هزینه‌های خارجی نیاز دارد. مذاکره یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی به این اهداف است اما درست به دلیل اهمیت همین موضوع، نباید مذاکره را بدون محاسبه، بدون هدف و بدون بدیل دنبال کرد. در نهایت سیاست خارجی عاقلانه باید از ۲ ساده‌سازی افراطی فاصله بگیرد؛ نخست پروراندن این تصور که نفس مذاکره همه مسائل را حل می‌کند و دوم تن دادن به این وسوسه که مذاکره هیچ مساله‌ای را حل نمی‌کند. در سیاست خارجی پرداختن به هیچ ابزاری فضیلت نیست. فضیلت سیاسی در تشخیص موقعیت و انتخاب درست ابزار است.

پرونده‌ای که بسته نمی‌شود

دیدگاه

مهدی افراز

حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای مساله انتقام و خونخواهی را برای چندمین‌بار در پیام اخیر به مناسبت تشییع و تدفین آقای شهید مطرح فرمودند و چون معمولاً شاهدیم در مقابل این موضوع مقاومت‌های تحلیلی صورت می‌گیرد، به نظر می‌آید متن اخیر، حاوی قیود و نکاتی است که راه را بر تأویل‌ها، ان‌قلت‌ها و بهانه‌های مهمی می‌بندد.

نکته اول: تفکیک پرونده قصاص از انتقام راهبردی

ایشان فرمودند «عهد می‌بندیم انتقام این خون پاک را از قاتلان بگیریم». این بدین معناست که ایشان خونخواهی را از انتقام راهبردی کاملاً تفکیک می‌کنند. یعنی مساله خونخواهی و قصاص قاتلان، امری مستقل است از اینکه آمریکا می‌خواهد از منطقه خارج بشود یا نشود، قدس می‌خواهد آزاد بشود یا نشود، آمریکا از خلیج فارس بیرون برود یا نرود. آن یک پرونده است و باید در جای خود دنبال شود ولی مدخلیتی در پرونده قصاص قاتلان ندارد.

نکته دوم: جمهوری اسلامی هم وظیفه دارد

ایشان فرمودند «خواسته ملت ماست». وقتی خواسته ملت ما باشد، یعنی جمهوری اسلامی هم اینجا وظیفه دارد. اگر مساله این بود که خواسته مردم پشت این نبود، می‌گفتیم این یک وظیفه‌ای است صرفاً بر گردن مقلدان آقای شهید، به عنوان مرجع شیعیان سراسر جهان اما وقتی ایشان می‌فرمایند خواسته ملت است، یعنی جمهوری اسلامی به عنوان حاکمیت وظیفه دارد و باید در این مسیر اقدام کند.

نکته سوم: مصلحت‌بردار نیست

ایشان مطرح کردند این کار «به طور حتم باید صورت گیرد». این «به طور حتم» یعنی دیگر مصلحت‌بردار نیست. وقتی ایشان فرمودند به طور حتم، این جزمیتی که «حتم» ایجاد می‌کند، یعنی دیگر مصلحتی بالاتر از این نیست و وقوع قصاص باید حتمی باشد.

نکته چهارم: وارد فاز عملیاتی شده است

ایشان فرمودند فهرستی از صدر تا ذیل قاتلان موجود است. این بدین معناست که فرآیند عملیاتی آغاز شده و ما دیگر درگیر مقدمات نیستیم و چون فرمودند هم شامل قاتلان خود آقا و هم همه شهیدان می‌شود، پس این بانک اهداف محدود هم نیست، بلکه یک بانک اهداف گسترده است.

نکته پنجم: لزوم سلب امنیت

ایشان فرمودند «اینها باید آرزوی مرگ آرام را به گور ببرند»؛ یعنی ما باید از اینها سلب امنیت کنیم؛ حتی اگر اقداماتی صورت بگیرد که منجر به هلاکت اینها نشود، باید این اثر را داشته باشد که دیگر آزادی عمل نداشته باشند و یک هزینه جدی سلب امنیت بر آنها تحمیل شود.

نکته ششم: اولویتی بالاتر از جان رهبر

ایشان فرمودند آنها باید بدانند «این امر متوقف بر وجود شخص من یا سایر مسؤولان نیست. ما باشیم یا نباشیم، این مطلب محقق خواهد شد». در دوره‌های قبل ان‌قلتی همیشه مطرح می‌شد که اگر انتقام را به قصاص اینها تأویل کنیم، حتماً مقابله به مثل می‌کنند و جان آقا به خطر می‌افتد اما دیدیم این اقدام را نکردیم و آنها رهبر ما را به شهادت رساندند، لذا آشکار شد آن تحلیل غلط است، از این رو ایشان می‌فرمایند دیگر در گیر این محظور هم نباشید، چون اگر من هم نباشم قصاص خون‌ها از جان من هم اولویت بالاتری دارد. این پیام برای دشمن هم معنایی دارد و نظام محاسباتی‌اش را به هم می‌ریزد، چون اگر بخواهد تهدید کند اگر بخواهید آمران و عاملان را قصاص کنید، من سران یا رهبرتان را هدف قرار می‌دهم، ایشان با این حرف راه این تهدیدها را هم بستند.

ادامه در صفحه ۳